

دیگر یا به طریق دیگری که ناسازگار با منشور ملل متحد باشد.^۲

ماده ۱۳ از قطعنامه مزبور مصادیقی از تجاوز را ذکر کرده است، از جمله تهاجم یا حمله نظامی توسط يك کشور علیه کشور دیگر، مسدودسازی بنادر یا سواحل يك کشور توسط نیروهای مسلح کشور دیگر، اعزام گروه‌های مسلح یا مزدور، اجبر کردن آنها به عنوان نیروهای مسلح علیه کشور دیگر، اجازه دادن يك کشور به کشوری دیگر برای استفاده از قلمرو آن برای آماده شدن جهت تجاوز علیه کشور ثالث.^۳

از نقض صلح، آن گونه که در منشور بدان اشاره گردیده است نیز تعبیر مختلفی می‌گردد. دادگاه‌های بین‌المللی نظامی نورمبرگ و توکیو پس از شکست متحدین در جنگ جهانی دوم برای محاکمه سران کشورهای مغلوب در جنگ تشکیل گردید، سه گروه از جرائم را علیه آنها مطرح کرد: (۱) جرائم علیه بشریت؛ (۲) جرائم جنگی؛ (۳) جرائم علیه صلح.

همانگونه که اشاره شد یکی از شیوه‌های سازمان ملل متحد در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، برخورد قضایی با موضوعات است. البته، جامعه ملل نیز در زمان فعالیت، تلاشهایی برای تقویت اهرم قضایی برخورد با جرائم بین‌المللی صورت داده بود؛ از جمله تلاشی که این سازمان در سال ۱۹۳۷ برای تصویب دو کنوانسیون مهم در زمینه ارتکاب جرائم بین‌المللی و نحوه مجازات مرتکبان معمول داشت. این دو کنوانسیون عبارت بود از: کنوانسیون جلوگیری و مجازات تروریسم^۴ و کنوانسیون ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی.^۵ متأسفانه این تلاشها با موفقیت همراه نگردید و به دلیل بی‌توجهی کامل کشورها کنار گذاشته شد.^۶

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، بحث ایجاد يك دادگاه جزائی بین‌المللی با تشکیل دیوان‌های نظامی نورمبرگ و توکیو، به شکل جدی از نو مطرح شد؛ اگر چه همان گونه که از عنوان این دو نهاد مشخص است، آنها را صرفاً باید دادگاه‌های نظامی موقتی محسوب کرد و نه يك دادگاه جزائی

سازمانهای بین‌المللی طی دهه‌های اخیر نقش بسیار فعالی در روابط بین‌الملل ایفاء کرده‌اند و روز به روز از جایگاه مهمتری در صحنه بین‌المللی برخوردار می‌شوند. سازمان ملل متحد، از جمله سازمانهای بین‌المللی است که از چنین جایگاه والایی برخوردار است. منشور این سازمان وظایف گسترده‌ای به منظور مشارکت، هدایت و نظارت بر کلیه امور بین‌المللی برای آن در نظر گرفته است.

نخستین هدف این سازمان به موجب بند اول از ماده ۱ منشور، عبارت است از «تأمین صلح و امنیت بین‌المللی». در چارچوب این هدف و وظیفه، سازمان ملل متحد طی نیم قرن گذشته اقدامات قهری و یکجانبه سیاسی، نظامی و قضایی مهمی صورت داده است.

بند اول ماده ۱ منشور شیوه‌های ذیل را برای تحقق این هدف تصریح داشته است:

«اتخاذ تدابیر مؤثر دستجمعی برای ممانعت و رفع تهدید علیه صلح، و برای سرکوب اقدامات تجاوز کارانه یا سایر اشکال نقض صلح، و برای فراهم آوردن تعدیل وضعیت یا حل و فصل منازعات بین‌المللی یا اوضاعی که ممکن است منجر به جنگ گردد، از طریق روشهای مسالمت‌آمیز منطبق با اصول عدالت و حقوق بین‌الملل».^۱

اگر چه ماده ۲۴ منشور ملل متحد وظیفه اولیه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی را به رکن شورای امنیت واگذار کرده و ماده ۳۹ منشور، این شورا را مسئول «تعیین هر گونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوز کارانه» دانسته است، ولی در عمل، پس از گذشت نیم قرن از فعالیت این شورا و اقدامات آن به نیابت از سازمان ملل متحد، کماکان اختلاف نظر شدیدی بر سر تعریف کامل این اژه‌ها وجود دارد.

طبق قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مورخ ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تجاوز عبارت است از «استفاده از زور توسط يك کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور

ارزیابی کار دیوان‌های سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جرائم جنگی یوگسلاوی سابق و رواندا

قاضی ریچارد گلدستن

داستان کل سابق دیوان‌های بین‌المللی
جنایی یوگسلاوی سابق و رواندا

ترجمه: رضا پاکدامن

منبع: Stanford Journal of Int. Law
(Winter 1997)

بین‌المللی. همچنین ترکیب اعضای این دو دیوان که از قضات منصوب از سوی دولتهای فاتح در جنگ برای رسیدگی به اتهامات متهمین تابع دولتهای مغلوب تشکیل می‌شد استقلال قضایی این دو دیوان را مورد ایراد قرار می‌دهد. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ اصول مندرج در منشور دیوان نظامی نورمبرگ را پذیرفت و کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمور تنظیم اصول مزبور کرد. موضوع ایجاد یک دیوان کیفری بین‌المللی نیز جزو برنامه‌های کاری کمیسیون قرار داشت که برای بیش از نیم قرن مسئله مسکوت گذاشته شد.

مانع اصلی شکل‌گیری این نهاد قضایی بین‌المللی را باید، عدم قدرت اجرایی تشکیلات بین‌المللی در احضار، توقیف و مجازات مجرمین به‌شکلی مشابه نهادهای قضایی داخلی دانست. در مورد دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و توکیو، پس از سقوط دولتهای متحد، امکان بازداشت و محاکمه مجرمین دولتهای مغلوب فراهم آمده بود؛ و چنانچه موازنه قدرت به نفع نیروهای متحد تغییر می‌کرد دادگاههای مشابهی در پایتختهای کشورهای متفق تشکیل می‌گردید.

امکان اجرای احکام قضایی در نظام قضایی داخلی نیز از اهمیت کلیدی برخوردار است. زیرا در صورت عدم امکان اجرای احکام دادگاهها، فلسفه وجودی آنها از بین خواهد رفت.

بروز جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق عامل مهمی برای طرح مجدد مسئله ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی گردید. شورای امنیت در قطعنامه شماره ۸۰۸ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ اعلام کرد: «[شورای امنیت] تصمیم می‌گیرد دادگاه بین‌المللی کیفری را برای تعقیب مسئولان نقض آشکار حقوق بین‌المللی بشر در یوگسلاوی که در سرزمین یوگسلاوی سابق از ۱۹۹۱ به بعد به وقوع پیوسته است تشکیل دهد.»^۷

این دادگاه به‌عنوان نهاد فرعی شورای امنیت فعالیت می‌کند، و به پرونده متهمین به نقض حقوق بین‌المللی بشر در یوگسلاوی سابق رسیدگی می‌نماید. نیروهای حافظ صلح سازمان

ملل متحد مأمور بازداشت و تحویل متهمین هستند، همچنین کلیه دولتها نیز موظف به همکاری با دادگاه مزبور در کلیه مراحل تحقیق، بازجویی، محاکمه و اجرای مجازات گردیده‌اند. اساسنامه این دادگاه، تنها اعمال مجازات حبس را برای دادگاه در نظر گرفته است. لذا دولتها موظف به همکاری با دادگاه در پذیرش محکومین در زندانهای خود نیز هستند.

پس از تجربه موفق شورای امنیت در زمینه ایجاد یک نهاد قضایی کیفری بین‌المللی برای امور یوگسلاوی، با وقوع جنگهای قبیله‌ای در رواندا، و قتل‌عام‌های عظیمی که در آن کشور صورت گرفت شورای امنیت به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ دادگاه ویژه‌ای مسئول «محاکمه اشخاصی که متهم به کشتار عام یا تجاوزات شدید به حقوق بشر در دوستانه در سرزمین رواندا هستند و همچنین محاکمه شهروندان رواندایی که متهم به ارتکاب چنین اعمال یا تجاوزاتی در سرزمین دولتهای همسایه در فاصله زمانی اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ می‌باشند» تشکیل داد.

ساختار تشکیلاتی این دو دادگاه تا حدود زیادی به یکدیگر شباهت دارد و حتی هر دو دادگاه دارای دادستان واحدی هستند؛ با این تفاوت که دادگاه ویژه یوگسلاوی در شهر لاهه (هلند) و دادگاه ویژه رواندا در شهر آروشا (تانزانیا) مستقر می‌باشد. با تشکیل این دو دادگاه جزایی بین‌المللی، توقعات زیادی برای افکار عمومی جهان خصوصاً قربانیان جنایتهای پدید آمد، لذا همواره عملکرد این دو تشکیلات قضایی مورد نقد و بررسی بوده است. برای آشنایی با دیدگاه مسئولان این دو دادگاه، متن سخنرانی قاضی گلدستن، دادستان کل سابق این دو دادگاه را انتخاب و ترجمه آن را تقدیم علاقمندان کرده‌ایم.

موضوع بحث من ارزیابی دیوان‌های اختصاصی رسیدگی به جرایم جنگی است که توسط شورای امنیت برای یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳ و برای رواندا در اواخر سال ۱۹۹۴ تشکیل گردید.

● مانع اصلی در راه شکل‌گیری دادگاه کیفری بین‌المللی را باید عدم قدرت اجرایی تشکیلات بین‌المللی در احضار، توقیف و مجازات مجرمین به شکلی مشابه نهادهای قضایی داخلی دانست.

● به نظر عجیب می‌رسد که هدف حقوق جنگ، همواره تلاش برای اعمال قواعدی ملایم بر افرادی بوده است که با این قواعد می‌جنگند.

برای ارزیابی کارایی دو دیوان، باید نخست با تقدیر از توسعه عالی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که قبلاً به حقوق جنگ شهرت داشت، آغاز کرد. پرفسور گولد به محاکمات نورمبرگ و توکیو و کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ اشاره کرد. در واقع، حقوق بشردوستانه^۸ نوین با کنوانسیونهای لاهه^۹ در اواخر قرن گذشته آغاز گردید، و در تازه‌ترین ضوابط کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۷۷^{۱۰} به اوج خود رسید. این مجموعه جالب توجه از حقوق هدفش کاهش وجه غیرانسانی جنگ بوده است.

به نظر عجیب می‌رسد که هدف حقوق جنگ همواره تلاش برای اعمال قواعدی ملایم بر افرادی بوده است، که با این قواعد می‌جنگند.

با استفاده از تعبیر مسابقه بوکس، حتی چنانچه دو مشت‌زن قصد مشت زدن به یکدیگر تا حد بی‌هوش ساختن هم را داشته باشند، با این حال، طبق قواعد این مسابقه آنها باید از وارد کردن جراحات جدی یا دائمی به یکدیگر اجتناب ورزند.

چنانچه قرار است جنگی صورت گیرد، غیرنظامیان بی‌گناه، بی‌گناهی که سلاح در دست ندارند، نباید کشته شوند یا مورد تجاوز قرار گیرند یا مجروح گردند.

وارد کردن جراحت به غیرنظامیان باید با ضرورت نظامی توجیه گردد. و حتی برای بدترین جنگ‌سالار دشوار خواهد بود که برای تجاوز به زنان توجیهی نظامی پیدا کند.

در صورت رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط جنگجویان در این قرن، جان میلیون‌ها نفر نجات می‌یابد و از زخمی شدن میلیون‌ها نفر و تجاوز جنسی به صدها هزار زن، اجتناب می‌شود. ولی به استثنای دادگاه نورمبرگ و تا حدی نیز دادگاه توکیو، جامعه بین‌المللی هیچگاه تلاشی برای اعمال این قوانین صورت نداده است. این قوانین تنها گهگاه آنهم بعد از نقض مورد احترام قرار گرفته‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم کنوانسیون منع نسل‌کشی^{۱۱} به اتفاق آراء به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، و وارد حقوق بشردوستانه

گردید. همچنین، جرائم ضدبشریت برای نخستین بار در تاریخ حقوق توسط منشور تأسیس دیوان نورمبرگ به رسمیت شناخته شد. ولی با وجود این تحولات در حقوق بین‌الملل از جنگ جهانی دوم تا امروز، تقریباً پنجاه سال بدون کمترین تلاش برای اعمال این حقوق گذشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد، تقریباً یکصد جنگ به وقوع پیوسته که احتمالاً نوددرصد آنها جنگهای داخلی بوده و تقریباً در همه آنها جرائم جنگی رخ داده است. در اکثر آنها بیرحمی‌های وحشتناکی نسبت به غیرنظامیان بی‌گناه روا داشته شده است. ولی حتی يك نفر هم از این بابت حساب پس نداده و حتی يك مجرم نیز تسلیم عدالت نگردیده است.

برای متوقف ساختن جنایت اعم از اینکه در سطح ملی در يك کشور یا در سطح جامعه بین‌المللی رخ دهد تنها يك راه وجود دارد، و آن ایجاد يك نظام انتظامی خوب است. چنانچه جنایتکاران احتمال دهند که دستگیر و مجازات خواهند شد، در مورد عمل خود دوباره فکر خواهند کرد. عده‌ای از آنها کماکان مرتکب جنایت می‌گردند، زیرا عده‌ای از آنها همیشه برای باور هستند که از عدالت خواهند گریخت، و همین‌طور هم هست.

ولی چنانچه هیچ‌گونه سیستم انتظامی وجود نداشته باشد، و چنانچه هیچ‌گونه نظام عدالت کیفری در هیچ کشوری وجود نداشته باشد نرخ جرم سر به فلک می‌گذارد. این موضوع در مورد هر يك از کشورهای جهان قابل اطلاق است. من مطلقاً شکی ندارم که اگر قابلیت اجرای مناسب حقوق بشردوستانه در سطح جهان وجود داشت، از میزان بیرحمی‌های ارتكابی در جنگها بسیار کاسته می‌شد.

در این چارچوب است که باید گام‌های غیر معمول و شجاعانه شورای امنیت را مورد ملاحظه قرار داد. تصمیم شورای امنیت در مه ۱۹۹۳ برای تشکیل دیوانی بین‌المللی برای رسیدگی به جرائم جنگی، با توجه به این سوابق، همه حقوقدانان بین‌المللی را متعجب ساخت. این اقدام شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور

ملل متحد که مقررات آن برای همه ۱۸۵ عضو سازمان ملل متحد الزام آور است، صورت گرفت. همه کشورهای و دولت‌ها به رعایت این مصوبه و از طریق آن، اجرای درخواستها و قرارهای صادره توسط دیوان‌های بین‌المللی مربوط به یوگسلاوی سابق و رواندا ملزم می‌باشند.

با ایجاد این دیوان‌ها، شورای امنیت ارتباط بسیار مهمی بین صلح و عدالت برقرار کرد. این اقدامی بود که قبل از آن هرگز توسط یک نهاد بین‌المللی صورت نگرفته بود. شورای امنیت به منظور اقدام در چارچوب اختیارات فصل هفتم (منشور ملل متحد) که ایجاب می‌نماید این اختیارات فقط برای استقرار صلح در اوضاعی که به نظر شورای امنیت تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی وجود دارد استفاده شود ناگزیر از برقرار ساختن این ارتباط بود. این ارتباط مهم غالباً و متأسفانه در اکثر نقدها و اکثر مباحثات درباره دیوان‌های مزبور، نادیده گرفته می‌شود.

در تأسیس این دو دیوان، مشکلات سازمانی و دیوان‌سالاری وجود داشت؛ مشکلات و تأخیرهای ریشه گرفته از کمبود منابع در سازمانی که دچار مشکلات مالی است. متأسفانه ارکان سازمان ملل متحد ناگزیر سرنوشته‌ی شبیه کودکانی دارند که والدین‌شان تهدیدستند. پول به اندازه کافی برای کار وجود ندارد. سایر تأخیرات همان‌هایی است که همیشه با هر سازمان جدیدی همراه است.

طبق تجربه من، همان‌گونه که بدن انسان و بیروس را دفع می‌کند دیوان‌سالاری‌ها هم هر چیز جدیدی را نفی می‌کنند. تشکیلات جدید مستلزم راه‌حل‌های جدید و آغازی جدید است. اما، سرانجام این مهم، عملی شد، و دفتر دادستانی سازمان ملل متحد نخست در لاهه برای دیوان یوگسلاوی و اخیراً در کیگلای ۱۲ برای دیوان رواندا دایر گردید.

در لاهه، در دفتری که اخیراً آن را ترک کرده‌ام، ۱۸۰ نفر حقوقدان، بازپرس، پلیس، نظامی، تحلیل‌گر، تکنسین کامپیوتر و منشی کار می‌کنند. آنها تقریباً از اتباع ۴۰ کشور جهان می‌باشند. این

وضعیتی است که قبلاً حتی در نورمبرگ وجود داشت.

در نورمبرگ، قاضی جکسون^{۱۳} دادستان کل از ایالات متحده، تنها دارای کارکنان آمریکایی بود. آقای هارتلی شور کراس^{۱۴} دادستان کل از بریتانیا، فقط با انگلیسها کار می‌کرد، همین موضوع در مورد فرانسوی‌ها و روس‌ها نیز صادق بود.

برای نخستین بار در طول تاریخ یک دفتر دادستانی بین‌المللی در مورد جرائم جنگی بین‌المللی تحقیق می‌کند.

در مرحله بعد، ما مجبور به جلب اعتماد دولت‌ها بودیم. هیچ دولتی هرگز ناگزیر به کار با دفتر دادستانی بین‌المللی نبوده است و جلب اعتماد آنها کار آسانی نیست. این کار مستلزم سفرهای متعدد به پایتختها و ملاقات با وزرا و رؤسای ادارات ذی‌ربط به منظور تفهیم این موضوع است که آنها می‌توانند با اعتماد کامل با دفتر دادستانی در لاهه کار کنند و این عمل امنیت و شهرت سیاسی آنها را به مخاطره نخواهد انداخت. این کار نیز با موفقیت انجام شد. اینک نه تنها دولت‌ها بلکه رسانه‌های عمومی نیز دیوان‌های مزبور را جدی می‌گیرند. ولی در آغاز چنین نبود.

زمانی که در پانزدهم اوت ۱۹۹۴ وارد لاهه شدم، رسانه‌های بین‌المللی علیه دیوان یوگسلاوی سابق مطلب می‌نوشتند. پیشفرض آنها این بود که این دیوان، خوب کار نخواهد کرد. این اعتقاد وجود داشت که توطئه‌ای بین‌المللی برای شکست اهداف و عملیات دیوان وجود دارد. دیوان غالباً به برگ انجیری تشبیه می‌شد که جامعه بین‌المللی برای پنهان کردن شرم خود از بابت انجام ندادن کمترین کاری برای مردم یوگسلاوی سابق از آن استفاده می‌کرد.

متأسفانه، تأخیرهایی که به وجود آمد اثرات منفی خیلی جدی بر قربانیان داشت. بخشی از این حقیقت امروز صبح در کنفرانس راجع به جرائم جنگی مورد اشاره قرار گرفت. متأسفانه من تنها توانستم در یک نشست آن که مربوط به آفریقا بود شرکت کنم. چهار نفر هیئت رئیسه جلسات بودند، دو نفر از آنها به رویکرد سیاسی پرداختند و پیشنهاد

● به استثنای دادگاه

نورمبرگ و تا حدی نیز دادگاه توکیو، جامعه بین‌المللی هیچگاه تلاشی برای اجرای حقوق بین‌الملل بشر دوستانه صورت نداده است. این قوانین تنها گهگاه، آن هم بعد از نقض مورد احترام قرار گرفته‌اند.

صورت نگرفت. باز هم انتظارات قربانیان بر آورده نگردید. دیوان یوگسلاوی برای هفتاد و چهار نفر کیفرخواست صادر کرده است که شصت و هفت نفر از آنها آزادانه در نقاط مختلف یوگسلاوی سابق به سر می‌برند.

آیا قربانیان وقتی به چشم خود شاهد این رویدادها هستند و در مطبوعات و تلویزیون خودشان از آنها خبردار می‌شوند چه احساسی دارند؟

در رواندا ما موفقیت بیشتری از نظر میزان بازداشتها داشته‌ایم. برای بیست و یک نفر کیفرخواست صادر گردیده است که سیزده نفر از آنها در حبس به سر می‌برند، از جمله سرهنگ تونسته باگوسورا^{۱۶} که طبق بسیاری از گزارش‌ها مسئول‌ترین فرد در مورد صدها هزار قتل و ده‌ها هزار تجاوز در رواندا محسوب می‌گردد. وی بر اساس دستور صادره توسط دیوان کامرون بازداشت گردیده و امیدواریم که به زودی برای محاکمه به مقر دادگاه در آروشا^{۲۰} در شمال تانزانیا منتقل گردد.

موفقیت‌های دیگری نیز وجود داشته است. متعاقب استقرار این دیوان منافع مهمی به دست آمده است. آموزش یکی از آنهاست. بدون تشکیل دیوان‌های یوگسلاوی سابق و رواندا، شما هم اکنون در مدرسه حقوق استانفورد، سرگرم گوش دادن به سخنرانی درباره جرم جنگی نبودید.

اکنون حقوق بشر دوستانه در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر کشورها تدریس می‌گردد. بدون تحولات اخیر این موضوع نمی‌توانست اتفاق افتد. حقوق پیشرفت کرده خصوصاً معیارهای تعیین‌کننده قوانین جنگ از تقاضا یافته است.

تصمیم یک مرحله‌ای مرجع استینافی دیوان یوگسلاوی، اختلاف سنتی بین رسیدگی به جرائم جنگی در جنگهای داخلی و جنگهای بین‌المللی را از بین برد.

در کیفرخواستهای ما که به تأیید قضات هر دو دیوان رسیده است، برای نخستین بار در تاریخ حقوق، «تجاوز جنسی دستجمعی سازمان یافته»^{۲۱} را جرم جنگی محسوب شده است.^{۲۲} این موضوع

کردند که در برخی موقعیت‌ها حتی با وجود بدترین بیرحمی‌ها نباید حسابرسی در کار باشد. منطق آنها این بود که برای حرکت به آینده، بعضی دولت‌ها باید مرتکب جنایات را ببخشند یا به فراموشی بسپارند. من از شنیدن این رویکرد در مباحثه‌ای جدی، ناراحت شدم، زیرا آن را مطلقاً اشتباه می‌دانم. دو عضو دیگر هیئت رئیسه جلسه به بعضی از بیرحمی‌های صورت گرفته در مورد قربانیان پرداختند.

اریک استور^{۱۵} که تا همین اواخر مدیر یزشکان در خدمت حقوق بشر^{۱۶} در شهر بوستن^{۱۷} بود برای هر دو دیوان کار کرده است. این سازمان برای کشف گورهای دستجمعی در یوگسلاوی سابق و رواندا شجاعانه با همکاری کرده است.

دکتر بونه^{۱۸} با استناد به آمار بسیار تأثرانگیز درباره تجاوز جنسی به زنان از اقدامی سازمان یافته علیه ده‌ها هزار زن در یوگسلاوی و رواندا سخن گفت.

بنابراین ما از یک سو رویکرد سیاسی را داریم که صلح را مهم‌تر می‌داند و معتقد است که حتی اگر لازم باشد باید به قیمت فدا کردن عدالت صلح را تضمین کرد، و از سوی دیگر، ما رویکردی را داریم که از دیدگاه قربانیان به مسئله می‌نگرد. به اعتقاد من، قربانیان غالباً از همه معادلات و محاسبات کنار گذاشته می‌شوند.

در آفریقا در نتیجه نسل‌کشی در رواندا، و در اروپا در نتیجه نسل‌کشی و سایر تعرضاتی که در یوگسلاوی سابق صورت گرفت بی‌اغراق میلیون‌ها نفر قربانی، اعم از کشته‌شدگان و مجروحین، و آوارگان و پناهندگان وجود دارند. انتظارات آنها مدتها از سوی جامعه بین‌المللی به بازی گرفته شده است. با تأسیس دیوان‌های رسیدگی به جرائم جنگی توسط جامعه بین‌المللی توقعات آنها دامنه پیدا کرد ولی تا مدت‌ها تحقق نیافت. ۱۸ ماه طول کشید تا برای این دیوان‌ها یک دادستان تعیین شود. وقتی من در این مقام نصب گردیدم بلافاصله کیفرخواست‌هایی صادر کردیم و همین از نوبه انتظارات آنها دامن زد.

قرارهای بازداشت صادر گردید ولی بازداشتی

● از جنگ جهانی دوم به بعد، تقریباً یکصد جنگ به وقوع پیوسته که در اکثر آنها بیرحمی‌های وحشتناکی نسبت به غیر نظامیان بی‌گناه روا داشته شده است ولی حتی یک نفر هم از این بابت حساب پس نداده و حتی یک مجرم نیز تسلیم عدالت نگردیده است.

تحول بسیار مهمی است، زیرا تخلفات جنسی حوزه‌شده‌ای در قوانین جنگ بوده است. هر کس کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی را مطالعه کند، بلافاصله درمی‌یابد که آنها را مردان نوشته‌اند. تردیدی ندارم که تجاوز سازمان یافته به عنوان یک جرم جنگی چیز تازه‌ای نیست. چیزی نیست که اولین مرتبه در رواندا یا یوگسلاوی سابق طی دهه ۱۹۹۰ میلادی رخ داده باشد. تردید ندارم این جرم قرن‌هاست که اتفاق افتاده ولی گزارش نشده است. تجاوز جنسی و غارت را مردان به عنوان تبعات خودبه‌خودی جنگ پذیرفته‌اند. اما مسئله بالاتر از این است. چنانچه این موضوع به اطلاع عموم نرسد و آشکار نگردد و چنانچه مرتکبان مجازات نگردند این جرم باز هم اتفاق خواهد افتاد.

از همین مفهوم جرائم علیه بشریت، چنین استنباط می‌کنیم که جرائم پر شمار فقط جرم ملی نیستند، بلکه جرائم علیه همه بشریت هستند. به نفع همه افراد بشر است که اینگونه رفتارها از بین برود، و بدون عدالت هیچ نیروی بازدارنده‌ای وجود نخواهد داشت. چنانچه افراد ملزم به حساب پس‌دادن نباشند، آنگاه احساس مصونیت می‌کنند و چنین جرایمی تکرار خواهد شد.

تحولات دیگری هم رخ داده است. دو هفته قبل من افتخار ریاست جلسه‌ای در شهر کیپ‌تاون^{۲۳} با حضور کارشناسانی برجسته از سی‌وینچ کشور و نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کمیسریای عالی حقوق بشر، کمیسریای عالی پناهندگان، و دبیر کل سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل^{۲۴}، دیده‌بان حقوق بشر^{۲۵} را داشتم. در خاتمه جلسه، در این مورد اتفاق نظر وجود داشت که ما به بیانیه‌ای جدید از سوی سازمان ملل متحد، یا حتی احتمالاً معاهده یا کنوانسیون دربارۀ حداقل استانداردهای حقوق بشر دوستانه، خصوصاً در مورد جنگهای داخلی نیاز داریم؛ و باید حداقل حقوق غیر قابل تضییع در اوضاع غیر مترقبه، حداقل استانداردها برای رفتار با افراد آواره، حداقل استانداردها برای رفتار با پناهندگان و بسیار از وضعیتهای دیگری که بروز

می‌کند و به مقدار کافی توسط حقوق بین‌الملل موجود مورد توجه قرار نگرفته است مشخص گردد. به اعتقاد من، بدون تشکیل دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا چنان اجلاسی برگزار نمی‌گردید. مباحثاتی که برای چندین ماه طی امسال در مورد معاهده جدیدی برای تشکیل دادگاه بین‌المللی دائمی در سازمان ملل متحد در جریان بوده است، از تجربه و کار دیوان‌های بین‌المللی مزبور نیروی محرکه چشمگیری گرفته است.

کشف قبرهایی که قبلاً به آنها اشاره کردم، نمونه مهم دیگری از اقداماتی است که یک دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند انجام دهد. اردمویچ^{۲۶} سربازی بود که در ارتش صرب‌های بوسنی می‌جنگید. او در لاهه شهادت داد که تحت اجبار شدید و طبق دستورات، حداقل هفتاد مرد مسلمان بوسنیایی بی‌گناه را خارج از شهر سربرنیتسا^{۲۷} کشته است. یکی دیگر از اقدامات وی، ارائه نقشه‌ای روشن برای تعیین محل دقیق وقوع حادثه توسط کارشناسان مادر لاهه بود. برای دریافت تصاویر از محلی که به گفته اردمویچ این واقعه در آنجا رخ داده است، با نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده تماس گرفته شد. آنها این تصاویر را در اختیار داشتند و توسط آلبرایت طی بازدیدش از سربرنیتسا در اختیار عموم قرار داده شد. این تصاویر نشان دهنده گورهای دستجمعی بود که هیچکس از آنها خبر نداشت. در آن زمان، سخنگوی ارتش صرب‌های بوسنی اعلام کرد این قبرها متعلق به افرادی است که در جریان جنگ کشته شده‌اند.

ولی، «پزشکان در خدمت حقوق بشر» این گور دستجمعی را شکافتند. در این قبر، مثل قبرهای دیگر، اجساد با آثار تک‌گلوله‌هایی در پشت سر و در بسیاری از موارد با دستهای از پشت بسته کشف گردید. کسی در میدان جنگ اینگونه نمی‌میرد. این شواهد دلیل مهم دیگری بر ادعاهای اردمویچ و نیز شهادت سایر شهود بود. به تازگی گورهای مشابهی در وکوار^{۲۸} که کروان‌های بی‌گناه زیادی در آنجا کشته شده‌اند، کشف شده است. این کار مهمی است که باید بگذاریم ادامه یابد.

● اگر قابلیت اجرای مناسب حقوق بشر دوستانه در سطح جهان وجود داشت از میزان پیرحمی‌های ارتكابی در جنگها بسیار کاسته می‌شد.

● شورای امنیت با ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا ارتباط بسیار مهمی بین صلح و عدالت برقرار کرد، و این اقدامی بود که پیش از آن هیچ نهاد بین‌المللی صورت نداده بود.

من می‌دانم که جانشینم، قاضی آرپور از دادگاه عالی اوتتاریو^{۲۹} در کانادا نیز معتقد است که این کار مادامی که اجازه داده شود، ادامه خواهد یافت. عدم پیگیری موضوع توسط جامعه بین‌المللی، پیام نامناسبی برای همهٔ قربانیان نه تنها در یوگسلاوی سابق و رواندا، بلکه در همهٔ کشورهای جهان خواهد بود. چنانچه بازداشتی صورت نگیرد، کار این دیوان‌ها ناقص خواهد ماند، و علیرغم تحولات مثبت مهمی که به آنها اشاره کردم در این صورت کار اصلی این دیوان‌ها به انتها خواهد رسید. چنانچه افرادی را که ما علیه آنها کیفرخواست صادر می‌کنیم برای محاکمه به دیوان یوگسلاوی آورده نشوند یا آوردن آنها به دیوان رواندا در آروشا ادامه نیابد، جامعه بین‌المللی خیلی زود توجهات را نخواهد پذیرفت و در مورد لزوم استقرار چنین نهادی تردید خواهد کرد.

در این چارچوب است که من با شدیدترین لحنی از ناتوانی نیروی اجرایی در بوسنی (IFOR)^{۳۰} از اتخاذ سیاستی قدرتمند در رابطه با بازداشت مجرمین جنگی که علیه‌شان کیفرخواست صادر شده است انتقاد می‌کنم، سیاستی که در اجرای آن، شصت هزار نیروی مسلح باید برای بازداشت مجرمین جنگی موظف به استفاده از سلاحشان و نیز توانایی‌های اطلاعاتی خودشان باشند.

ولی این سیاستی نیست که شورای آتلانتیک شمالی^{۳۱} اتخاذ کرده باشد. تحت رهبری ایالات متحده، رویکرد حاکم این است که نیروهای آنها باید در معرض کمترین خطر ممکن قرار گیرند. آنگونه که فرمانده انگلیسی علناً اظهار داشته و برای این اظهارات نه تنها معزول نشده بلکه حتی توبیخ هم نگردیده است، تعقیب مجرمین جنگی و بازداشت آنها ارزش ریختن خون سربازان را ندارد.

تصور کنید قربانیان بوسنی و سایر نقاط یوگسلاوی سابق با شنیدن این اظهارات چه احساسی پیدا می‌کنند. برای مقایسه، تصور کنید اگر رئیس پلیس یا دادستان کل ایالات متحده بگوید تعقیب و بازداشت مرتکبین تجاوزات جنسی و قتل‌های زنجیره‌ای ارزش ریختن خون پلیس را

ندارد چه تأثیری خواهد داشت.

افکار عمومی حتی یک دقیقه هم تحمل این اظهارات را نخواهد کرد. مردم خواهند گفت که تعقیب و بازداشت مجرمین وظیفهٔ پلیس است. به همین دلیل است که به آنها لباسهای فرم و اسلحه داده شده است. چنانچه آنها نمی‌خواهند وظیفه‌شان را انجام دهند نباید پلیس می‌شدند. و چنانچه نمی‌خواهند وظیفه‌شان را انجام دهند، نباید به ارتش ملحق می‌گردیدند، و چنانچه ارتش قصد ندارد وظیفه‌اش را انجام دهد، نباید از سواحل یک کشور به کشور دیگر گسیل شود.

ارسال این گونه پیامهای نامناسب سیاستی بد، غیرمنصفانه و غیر عادلانه است. قربانیان نمی‌فهمند که چگونه پلیس‌هایی با لباسهای فرم و مسلح و به نمایندگی قدرتمندترین کشورهای جهان زمانی که وحشیانه‌ترین جنایات جلوی چشم آنها صورت می‌گیرد دستور دارند مداخله نکنند؛ و چرا باید بفهمند؟

بنابراین، در ارزیابی کار دیوان‌های اختصاصی مزبور، هیأت منصفه کماکان خارج از صحنه است. به نظر من، اعضای این هیأت منصفه سازمان‌های دفاع از حقوق بشر جهان آزاد هستند. تصمیم با آنهاست که آیا دیوان‌های اختصاصی برآستی ارزش دارند، و آیا تشکیل یک دادگاه دائمی جنایی بین‌المللی و از طریق آن تلاش برای ممانعت از ارتکاب انواع جرائم جنگی وحشیانه‌ای که امروز دربارهٔ آن صحبت می‌کردیم، به زحمتش می‌ارزد یا نه. من تردیدی ندارم که به چنین دادگاهی نیاز داریم اگر کار دیوان‌های اختصاصی ناموفق تلقی شود، و اگر بزودی چنین دادگاه دائمی نداشته باشیم هر اس دارم که قرن بیست‌ویکم حتی از قرن حاضر که آهسته آهسته ما را ترک می‌کند، خونبارتر خواهد بود.

یادداشت‌ها

* نوشته حاضر ترجمه‌ای است از:

Richard Goldstone, "Assessing the Work of the United Nations War Crimes Tribunals". *Stanford Journal of International Law*, Winter 1997,

۱۱. کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل کشی
 "Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide"

که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید به تعیین کلیه جرائم مرتبط به جرم نسل کشی پرداخته است. (م)

12. Kigali
13. Justice Jackson
14. Sir Hartly Shorecross
15. Eric Stover
16. Physicians for Human Rights
17. Boston
18. Dr. Bonnet
19. Theoneste Bagosora
20. Arusha
21. systematic mass rape
۲۲. طبق ماده ۶ از منشور دیوان نورمبرگ مصوب ۱۹۴۵ جرائم جنگی «شامل، ولی نه محدود به قتل، بدرفتاری، تبعید به انجام کار اجباری یا سایر اهداف، غیر نظامیان مناطق اشغالی، قتل یا بدرفتاری با زندانیان جنگی یا مردان دریایی، قتل گروگان‌ها، غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب بی قاعده شهرها و روستاها، انهدام بدون توجیه نظامی، می گردد.» (م)
23. Cape Town شهری در آفریقای جنوبی
24. Amnesty International
25. Human Rights Watch
26. Erdemovic
27. Srebrenica
28. Vukovar
29. Justice Arbour of the Ontario Supreme Court
30. Imprementation Force in Bosnia (IFOR)
31. North Atlantic Council

1. Ian Brownlie (ed.), **Basic Documents of International Law**, (Oxford: Clarendon Press, 1981), p. 77.

2. Rebecca N. M. Wallace. **International Law**, (London Sweet & Maxwell, 1986), p.2297.

3. **Ibid.**, p. 227.

4. Convention for the Prevention and Punishment of Terrorism

5. Convention for the Creation of an International Criminal Court

6. Wallace, **op. cit.**, p. 193.

۷. دکتر سید حسین عنایت، «دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق، کیفرخواستی علیه نسل کشی در بالکان» اطلاعات، ۷۵/۷/۲۶، ص ۱۲.

8. International Humanitarian Law

۹. در واقع حقوق بین الملل بشردوستانه قبل از آن به صورت قواعد عرفی وجود داشت، لیکن از اواسط قرن نوزدهم در قالب معاهدات بین المللی این قواعد تدوین گردید. از جمله اولین کنوانسیون‌ها در این رابطه، کنوانسیون ژنو (۱۸۶۴) راجع به «بهبود وضعیت سربازان مجروح در ارتش‌های درگیر در میدان جنگ»

Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Soldiers Wounded in Armies in the Field

است. کنفرانس‌های صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ که طی آن کنوانسیون‌های متعددی در رابطه با جنگ تنظیم گردید، نقطه عطفی در حقوق بین الملل بشردوستانه محسوب می گردد. (م)

۱۰. در سال ۱۹۷۷، دو پروتکل در حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی در ژنو به تصویب رسید تا به عنوان مکمل کنوانسیون‌های صلیب سرخ (۱۹۴۹) اعمال گردند. (م)

● از يك سو رويکرد سياسي را داريم كه صلح را مهم تر مي داند و معتقد است كه حتي اگر لازم باشد بايد به قيمت فدا كردن عدالت، صلح را تضمين كرد، و از سوي ديگر رويكردی را داريم كه از دیدگاه قربانیان به مسئله می نگرد.